

بررسی یک سند مربوط به دوره قاجار*

_____ علی اکبر عاصیان**

چکیده

پس از حمله ایران به هرات در زمان ناصرالدین شاه و تلاش حکومت قاجار برای کنترل این قسمت از قلمرو خود، انگلیس نسبت به این امر واکنش نشان داد و با حمله به جنوب ایران، قسمت‌هایی از فارس و خوزستان را متصرف شد که به تبع آن، ایران با قبول شرایط انگلیس، حاکمیت آن دولت بر افغانستان را به موجب عهدنامه پاریس به رسمیت شناخت. پس از عقب‌نشینی انگلیس از جنوب ایران، سربازان این کشور، چند توپ مستقر در ساحل ایران را مصادره نمودند و همراه خود بردند که این امر، موجب مخالفت و اعتراض ناصرالدین شاه به حکومت انگلیس شد و در پی آن، وی در مکاتباتی به امین‌الملک دستور می‌دهد که پیگیری‌های لازم را برای عودت چند قبضه توپ ذکر شده به ایران بنماید. در این تحقیق، ضمن بررسی این مکاتبات و شرح و توضیح نکات موجود در آن، به نقد و بررسی این سند پرداخته شده است و برخی نکات پنهان و مغفول در معاهده پاریس که براساس این سند، روشن می‌گردد، برای مخاطب تشریح شده است که مطالب ذکر شده می‌تواند در تقویت و بالا بردن غنای تحقیقات مربوط به این واقعه و دوره، مفید باشد.

کلیدواژه‌ها: قاجاریه، ایران، انگلستان، جنگ هرات، ناصرالدین شاه، قرارداد پاریس، امین‌الملک.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۱۲/۱. تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۳/۲۶.
** دانشجوی مقطع دکترای تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان. E-mail: aliakbary26@yahoo.com

مقدمه

اسناد تاریخی که بخشی از محتویات بایگانی‌هاست، امروزه از مهم‌ترین منابع پژوهش است که شامل کلیه مکاتبات سلطنتی، فرمان‌ها، اسناد و معاهدات سیاسی و... می‌شود که در اصطلاح پیشینیان به آنها دیوانیات و سلطانیات می‌گفتند و به سبب اصالت وجودی‌شان و هم به دلیل اینکه هر برگی از آنها به زمان و رویدادی مشخص و واقعی بستگی دارد در میان سرچشمه‌های پژوهشی به خصوص پژوهش‌های تاریخی، اعتبار و اهمیت خاصی دارند.

این دسته از مدارک، حاوی مطالب و نکات بسیاری درباره مسائل تاریخی، فرهنگی، هنری، سیاسی و... است و چنانچه برطبق اصول و موازین علمی، مورد بررسی قرار گیرد، بسیاری از مسائل فراموش شده در فرهنگ و تمدن و رویدادهای حقیقی و ناشناخته در تاریخ را از لابه‌لای سطور رنگ‌پریده آنها می‌توان دریافت. از این‌رو یک مورخ و محقق، ناگزیر از مراجعه به این دسته از منابع است.

با وجود دلایل آشکار بر لزوم تدوین اسناد مهم در هر دوره و وجود سازمان‌های دیوانی قدرتمندی که شاید از قدیمی‌ترین روزگاران در ایران وجود داشته‌اند، نگهداری از مدارک تاریخی، سابقه درخشانی در ایران ندارد. رفت و آمدهای مکرر سلسله‌هایی که غالباً با یکدیگر در تضاد و عناد بوده‌اند و قاعدتاً از باقی‌گذاری هرگونه نشانه‌ای از حکومت پیشین، ناخشنود بوده‌اند، همراه با هجوم اقوام و قبائل گوناگون، همچون غزنویان، سلجوقیان و به صورت خاص، مغول و تیمور که به نابودی شهرها، قصبات و مراکز مدیریتی و به عبارت دیگر، بایگانی‌های اسناد به صورت کامل منجر گردید، سبب شده است مستندات مهم حیات ملت، از میان برود؛ به گونه‌ای که محققان در برخی موارد، ناگزیر از مراجعه به بایگانی‌های اسناد ملل و سایر حکومت‌هایی هستند که در

بررسی یک سند مربوط به دوره قاجار ۱۲۱

خلال مراوده‌های دائمی خود با ایران و ایرانیان، برخی از نامه‌ها و فرمان‌ها را نگهداری کرده و با توجه به مصالح خاصّ خویش، یادی از ایرانیان داشته‌اند. بر این اساس، وجود اسنادی از دوران حکومت‌های مختلف به خصوص خاندانی همچون قاجار و معاهدات آن دوره که باعث جدایی سرزمین‌های مختلفی از ایران شده است و مکاتبات مربوط به این وقایع، می‌تواند راهگشای بسیاری از نقاط تاریک مربوط به این دوره بوده و در تحقیقات مختلف، اندیشمندان را در جهت دستیابی به حقیقت، یاری نماید.

برای نیل به این مقصود، در این تحقیق به نقد و بررسی نامهٔ ناصرالدین‌شاه خطاب به امین‌الملک که چند ماه پس از امضای معاهدهٔ پاریس نوشته شده و در اسناد مؤسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی موجود است، می‌پردازیم. این سند در کتاب اول تاریخ معاصر ایران که از انتشارات این مؤسسه است، معرفی گردیده و سند اشاره شده، از این منبع اخذ گردیده است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲: ۲۷۲)

شرح واقعه

در اوایل سلطنت محمدشاه از جمله اغتشاشات و فتنه‌هایی که در گوشه و کنار ایران بروز کرد و موجب گرفتاری برای حکومت مرکزی شد، مسئلهٔ نافرمانی حکمرانان هرات بود. آنها به محض اینکه قشون ایران وارد هرات می‌شد، از در اطاعت درمی‌آمدند. در این هنگام حاکم هرات، کامران پسر شاه محمود، که از دست‌نشانده‌های شاه بود، به واسطهٔ دسایس بیگانگان، غلم طغیان برافراشت. محمدشاه پس از سرپیچی حکمران هرات، وسائل لشکرکشی به آنجا را فراهم ساخت. در ۱۹ ربیع‌الثانی سال ۱۲۵۳ هـ ق / ۱۸۳۷ م از تهران حرکت نموده و در ۲۲ شعبان همان سال به اطراف هرات رسید.

۱۲۲ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

عزیمت محمدشاه به آن منطقه، مخالف میل انگلیس بود. استدلال این دولت برای مخالفت با ایران، این بود که اولاً دولت ایران به تحریک دولت روسیه دست به این اقدام زده، ثانیاً چون ایران با دولت روس، معاهده سیاسی و تجاری دارد، هرگاه دولت ایران هرات را متصرف شود، دولت روسیه در آن قسمت نیز امتیازات سیاسی و اقتصادی می‌طلبد. سوم اینکه دولت ایران به خواهش انگلیس مبنی بر گرفتن امتیازاتی شبیه موارد ذکر شده در عهدنامه ترکمان‌چای خودداری می‌کرد.

محاصره هرات دو ماه طول کشید. در این مدت چندین بار یارمحمدخان حاضر شد شهر را تسلیم کند، ولی صاحب‌منصبان توپخانه انگلیس مانع از تسلیم شهر شدند. سرانجام وزیر مختار انگلیس در سال ۱۲۵۴ هـ ق / ۱۸۳۸ م شکایتی تسلیم دولت ایران کرد که یکی از مواد آن، عزل حاکم بوشهر بود، به دلیل اینکه وی به نماینده مقیم دولت انگلیس در آن شهر، اهانت نموده است. چند روز بعد، وزیر مختار انگلیس ضمن اعلام قطع رابطه سیاسی با ایران، از اردوی محمدشاه خارج و روانه مشهد شد. پس از گذشت چند روز رسماً به دولت ایران اطلاع داد که چنانچه ایران دست از محاصره هرات برندارد، انگلیس رسماً وارد جنگ با ایران خواهد شد. در همین هنگام، کشتی‌های جنگی آنها وارد خلیج فارس شده و به سمت بوشهر روانه شدند. این اولتیماتوم مؤثر واقع شد و محمدشاه در ۱۹ جمادی‌الاول سال ۱۲۵۴ هـ ق / ۱۸۳۸ م از محاصره هرات دست برداشته به طرف مشهد حرکت نمود. اما انگلیس از فتنه‌افروزی خود دست برداشت. (قائم مقامی، ۱۳۳۷، ۵۱ - ۴۹، ۶۱ - ۵۶؛ معتمدالدوله، ۱۳۴۵، ۴۱۴؛ مهدوی، ۱۳۸۳، ۲۵۳ - ۲۵۰ و قدیانی، ۱۳۸۴، ۶۸ - ۶۴)

در بهار ۱۲۷۲ هـ ق / ۱۸۵۶ م وقتی محمدیوسف‌خان، امیر جدید هرات، در مقابل حمله قوای دوست‌محمدخان از ناصرالدین‌شاه تقاضای یاری کرد، ارتش ایران به

بررسی یک سند مربوط به دوره قاجار ۱۲۳

فرماندهی سلطان مرادمیرزا حسام‌السلطنه^(۱) عازم آن شهر شد. محمد یوسف‌خان دروازه‌های هرات را به روی ارتش ایران گشود و از آنان استقبال کرد. ولی چون ایرانیان به عنوان فاتح وارد هرات شده و نسبت به اهالی شهر، رفتار غرورآمیزی داشتند، محمدیوسف‌خان از کرده خود پشیمان گردید و به این طرز رفتار اعتراض کرد.

ایرانیان به عنوان اینکه محمدیوسف‌خان تبعه ایران بوده و حق اعتراض ندارد، به او وقعی نگذاشتند. محمدیوسف‌خان هم پرچم انگلیس را بر فراز قلعه هرات برافراشت و سپاه ایران را از شهر بیرون کرد. در سرتاسر تابستان ۱۲۷۲ هـ ق/ ۱۸۵۶ م سپاه ایران به محاصره هرات اشتغال داشت، تا اینکه محمدیوسف‌خان بر آن شد تا تسلیم شود. عده‌ای از بزرگان و خوانین هرات که با این کار مخالف بودند، وی را دستگیر نموده، به اردوی ایران فرستادند و پیغام دادند شاه ایران به این ترتیب بهتر می‌تواند از او استفاده نماید.

امیر جدید، عیسی‌خان نام داشت که او هم پس از مدتی مقاومت، عاقبت در اوّل نوامبر ۱۸۵۶ م تسلیم شد و دروازه‌های شهر را به روی ایرانیان گشود. در این موقع، انگلیس دیگر تأمل را جایز ندانسته و طی اعلامیه‌ای که همان روز در کلکته انتشار یافت، به عنوان اینکه دولت ایران، سند ۲۵ ژانویه ۱۸۵۳ م را نقض کرده و برخلاف تعهدات خود، هرات را متصرف شده است، حالت جنگ بین دو دولت را اعلام نمودند.

(محمودی، بی تا: ۱۹۱ و ۲۸۴؛ صفائی، ۲۵۳۵: ۱۱۹-۱۱۸؛ صفائی، بی تا: ۸۰-۷۱)

به دنبال صدور این اعلامیه، ناوگان انگلیس در خلیج فارس مرکب از هشت کشتی جنگی و تعدادی ناوگان بخاری و بادی با فرماندهی دریادار/ستر/اکر (Straker) به ایران تجاوز نموده و در ۱۴ دسامبر ۱۸۵۶ م جزیره خارک را متصرف گردیدند. پنج روز بعد، یک تیپ مختلط از قوای انگلیس و هند در حوالی بوشهر به خاک ایران پیاده شدند و شروع به پیشروی به طرف شیراز نمودند. ژنرال سرجمز/وترام (Sir James Outram)،

۱۲۴ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

فرمانده قوای مزبور، دستور داد به سپاه هفت هزار نفری فارس که تحت فرماندهی مهرعلی‌خان شجاع‌الملک در برازجان موضع گرفته بود، حمله‌ور شوند. اما وقتی انگلیسی‌ها به برازجان رسیدند، ایرانیان آنجا را تخلیه نموده و عقب‌نشینی کرده بودند. اوت‌رام دستور داد سربازانش انبار اسلحه و مهمات برازجان را منفجر کرده، سپس عازم مهاجرت به بوشهر شدند. وقتی شجاع‌الملک از این موضوع مطلع شد، به نیروی انگلیس شبیخون زد. در نبردی که در ۹ ژانویه ۱۸۵۷م در خوشاب بین قوای ایران و انگلیس درگرفت، انگلیسی‌ها در نتیجه نظم و انضباط و تفوق نظامی، موفق شدند سپاه ایران را به سختی شکست داده و تار و مار نمایند.

عملیات بعدی انگلیسی‌ها حمله به خوزستان بود. در اول مارس ۱۸۵۷م نیروهای انگلیس در حوالی محمره از کشتی به خاک ایران پیاده شدند. سپاه خوزستان تحت فرماندهی خانلر میرزا احتشام‌التوله ابتدا مقاومت مختصری از خود نشان داد ولی توپخانه انگلیس این مقاومت را در هم شکست و کشتی‌های انگلیس وارد شط العرب و کارون شده، محمره و اهواز را تصرف نمودند. مقارن این وقایع، سید سعید، سلطان مسقط و عمان، هم به تحریک انگلیسی‌ها به بندر عباس حمله نمود و دولت ایران در موقعیت بسیار نامساعد و خطرناکی قرار گرفت.

دولت‌های روسیه و فرانسه که مایل به شکست و نابودی ایران نبودند، وقتی مشاهده کردند که ایران تاب مقاومت در برابر انگلیس را ندارد به ناصرالدین‌شاه پیشنهاد میانجیگری دادند و مخصوصاً به او توصیه نمودند که هر چه زودتر ارتش خود را از هرات فراخواند. ناصرالدین‌شاه هم که ملاحظه کرد قادر نیست با انگلستان به جنگ بپردازد و نمی‌تواند امیدی هم به مساعدت کشورهای دیگر داشته باشد به نیروهای ایرانی دستور ترک مقاومت داد و تقاضای صلح نمود.

سفارت فرخ‌خان و عهدنامه پاریس

ناصرالدین‌شاه در اواخر نوامبر ۱۸۵۶م یکی از رجال دربار خود را به نام فرخ‌خان امین‌الملک، مأمور دربار عثمانی کرد تا در آنجا از سفیر انگلیس، شرایط صلح را جویا شود. *لرد/استراتفورد رادکلیف (Stratford Radcliff)*، سفیر انگلیس، در باب عالی شرایط بسیار سنگینی برای انعقاد معاهده صلح ارائه داد که از جمله، تخلیه هرات و تعهد رسمی مبنی بر عدم مداخله در امور آن ایالت، تحویل بندرعباس به امام مسقط، عزل صدر اعظم نوری و اجازه افتتاح کنسولگری‌های انگلیس در شهرهای مهم ایران بود.

وقتی فرخ‌خان این پیشنهادات را به تهران فرستاد، ناصرالدین‌شاه زیر بار نرفت و به وی دستور داد با وزیر مختار آمریکا در استانبول وارد مذاکره شود و میانجیگری دولت مزبور را خواستار شود. دولت آمریکا به استناد دکترین مونرو (Monroe) و سیاست انزواطلبی خود، حاضر به قبول این تقاضا نگردید و فرخ‌خان به دستور ناصرالدین‌شاه عازم فرانسه شد تا شاید با میانجیگری دولت مزبور، انگلستان حاضر به صلح شود.

دولت فرانسه که پس از جلوس ناپلئون سوم (۱۲۸۷-۱۲۶۸هـ.ق/۱۸۷۰-۱۸۵۲م) مجدداً نسبت به مسئله ایران علاقه‌مند شده و سفیری به نام پروسپه بوره (Prosper Bourre) به تهران اعزام و روابط صمیمانه‌ای با ناصرالدین‌شاه ایجاد کرده بود، از تقاضای میانجیگری استقبال کرد. ناپلئون سوم، فرخ‌خان را در ۲۵ ژانویه ۱۸۵۷م طی تشریفات باشکوهی به حضور پذیرفت و با وساطت وی، مذاکرات صلح بین فرخ‌خان و *لرد کاولی (Cowly)*، سفیر انگلیس، در پاریس آغاز گردید. در این هنگام دستورالعملی به این شرح از *میرزا آقاخان* به فرخ‌خان رسید: «شما اختیار دارید در هر مسئله‌ای که مورد تقاضای انگلیسی‌ها است موافقت کنید، مگر دو مورد: یکی سلطنت ناصرالدین‌شاه و دیگری صدارت من».

طبق عهدنامه‌ای که در ۴ مارس ۱۸۵۷م بین فرّخ‌خان و لرد کاولی به امضا رسید، صلح بین دو دولت برقرار گردید و انگلیس متعهد شد قوایش را در مدّت کوتاهی از خاک ایران خارج سازد و اسرای جنگی ایران را آزاد کند. در مقابل، دولت ایران متعهد گردید بی‌درنگ هرات را تخلیه و از هرگونه ادّعای حاکمیت نسبت به هرات و سایر نقاط افغانستان صرف‌نظر کند و در امور داخلی آن کشور، هیچ‌گونه دخالتی ننماید. دو دولت، حق افتتاح کنسولگری در شهرهای مهم یکدیگر را به رسمیت شناختند و قرار شد با امام مسقط هم ترتیبی درباره‌ی اجاره‌ی بندر عبّاس داده شود.

معاهده‌ی صلح پاریس در حقیقت، قبل از پیاده شدن نیروهای انگلیس به خوزستان و تصرف محمره و اهواز امضا شده ولی به واسطه‌ی فقدان وسائل مخابراتی، خبر امضای آن به موقع به ژنرال /وترام/ نرسیده بود. فرمانده‌ی نیروهای انگلیسی به محض اطلاع از این خبر، دستور تخلیه‌ی خاک ایران را داد و در ظرف مدّت کوتاهی، بوشهر و خارک و اهواز و محمره از قوای انگلیسی تخلیه شد. با سلطان مسقط هم قراردادی منعقد گردید که به موجب آن، قرار شد چابهار و بندر عبّاس به مدّت بیست سال به اجاره‌ی وی واگذار شود و در مقابل، وی سالی شانزده هزار تومان به دولت ایران بپردازد و جزایر هرمز و قشم را هم جزو قلمرو ایران بشناسد و به آنها تجاوز نکند.

بلافاصله پس از مبادله‌ی اسناد مصوّبه‌ی عهدنامه‌ی صلح که در بغداد به عمل آمد، سرچارلز موری، وزیرمختار انگلیس، به تهران مراجعت و مجدداً سفارت را دایر کرد. فرّخ‌خان هم طیّ اقامت خود در فرانسه، سفارت ایران را در پاریس تأسیس نمود (برای اطلاع بیشتر ر.ک: مهدوی، ۱۳۸۳: ۲۷۷-۲۷۳؛ میرنیا، ۱۳۶۷: ۷۶، ۷۷ و ۸۷؛ محبوب فریمانی، ۱۳۸۲: ۵۳-۵۰؛ صفائی، بی‌تا، ۱۳۳: ۱۴۱؛ رجبی، ۱۳۸۴: ۱۵۰-۱۴۱؛ صفائی، ۱۳۵۲: ۱۰۶-۱۰۳؛ شیبانی صدیق‌الممالک، ۱۳۶۶: ۱۲۲-۱۱۱؛ عضد قاجار، ۱۳۷۶: ۱۹۶-۱۹۴؛ هدایت، ۱۳۶۳: ۸۲-۷۹؛ طباطبایی مجد، بی‌تا: ۲۹۱-۲۷۷).

بازخوانی سند

[۱] امین‌الملک.^(۲) حالا که بحمدالله تعالی نِقار^۱ و کدورت دولتین ایران و انگلیس مبدل به دوستی [۲] و مُخَادَنَت^۲ گردید، خدا عالم است که ما از روز اوّل هم کمال انزجار خاطر را از این قسم اتّفاقات [۳] ناگوار داشتیم. خدا خیر ندهد اشخاصی را که سبب این کیفیات شدند. و الا می‌دانستیم و می‌دانیم که [۴] از برای ما و دولت ما بهتر از انگلیس، دوست خیرخواه خوش عقیده به هم نمی‌رسد و این را هم می‌دانیم که [۵] رفاقت و اتّحاد دولت ایران از برای دولت انگلیس به هر ملاحظه که باشد خالی از منفعت و مصلحت نبوده و نیست و [۶] باید اولیای دولت انگلیس بدانند که تنها اعتقاد و عقیده ما به دوستی آن دولت مثمر ثمرات عمده و نتایج مهمه نخواهد بود [۷] باید قسمی بشود که ملت ایران هم درباره دولت انگلیس به عقیده و اعتقاد سابق خود بیایند. دیگر ما نمی‌دانیم و تکلیف ما هم نیست [۸] که بگوییم چه قسم در مقام تعمیر قلوب ملت ایران برآیند؛ البته خود می‌دانند و به ملزومات آن اقدام خواهند کرد. چیزی که تذکار آن [۹] بر ما لازم بود، این است که دولت روس بعد از آنکه با دولت ایران چندین سال جنگید و این اواخر چند توپ از این طرف [۱۰] گرفتند با اینکه امپراتور روس عوض آن را توپ‌های خوب‌تر و بهتر و بیشتر به رسم هدیه از برای پادشاه ایران فرستاد، باز در نظر ملت [۱۱] و خلق ایران جلوه نکرده، چرا توپ این دولت را بردند و عوض دادند؟ همیشه این عقده‌ایست در دل این ملت. قشون انگلیس که [۱۲] به آن تفصیل وارد بوشهر و محمره^۳ شد، چند توپ در این دو محل به دست آنها افتاد. چنان تصوّر می‌کردیم که دولت انگلیس بدون خواهش ما، هم به ملاحظه [۱۳] اینکه تقویت ایران را منظور دارد،

^۱ کینه، عناد و کدورت.

^۲ دوستی.

^۳ خرمشهر

۱۲۸ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

توپ‌های مزبوره را، اگرچه حق هم داشته باشد ببرد، نخواهد برد و در جای خودش خواهد گذاشت. از قراری که [۱۴] معلوم شد، توپ‌های بوشهر را حمل کشتی‌های انگلیس کرده، برده‌اند و یا در کار بردن هستند. به نظر ما چنان می‌آید که از اولیای آن دولت خواهش نماید، توپ‌های [۱۵] محمره و بوشهر را نبرند و یا اگر برده باشند در کمال مهربانی و اتحاد منّتی بر ملت ایران گذاشته، رد نمایند که این معنی البته در نظر ملت ایران، امر عمده خواهد بود. زیاده حاجت ترقیم^۱ [۱۶] نخواهد بود. در سایر کارها هم چنانکه جناب اشرف امجد ارفع صدراعظم^(۳) به تو دستورالعمل داد، باید تمام کنی و دوستی این دو دولت را کامل نموده که یحتمل ان‌شاءالله خلل ناپذیر نباشد، و بعد از [۱۷] اطمینان، مراجعت نما، حرّری^۲ فی شهر^۳ شوال^۴ ۱۲۷۳.

نقد و بررسی

این سند که نوعی فرمان^۵ است و جزو دیوانیات تلقی می‌گردد، بسیار ساده است. در آن طغرا،^(۴) توقیع^(۵) و سایر مواردی که در یک نامه رسمی وجود دارد، به چشم نمی‌خورد که این مطلب به نوبه خود، قابل بررسی در قالب یک مقاله دیگر است. در بررسی سند و توضیحات مطرح شده، نکات زیر قابل توجه است.

^۱ کتابت کردن.

^۲ نگارش گردید، نوشته شد.

^۳ ماه.

^۴ برای مشاهده سواد دستخط ناصرالدین‌شاه درباره اختلافات مرزی ایران و افغانستان و تجاوز افغانه پس از عهدنامه پاریس، ر.ک: (صفائی، ۲۵۳۵: ۱۰۵).

^۵ کلمه «فرمان» به مفهوم کلی و لغویش که دستور، حکم و امر پادشاه باشد در همه ادوار به کار می‌رفته و به کلیه اقسام دیوانیات که حاکی از اوامر، دستورات و مصوبات پادشاهان بوده و به مهر و طغرای آنان می‌رسیده، اطلاق می‌شده است. (قائم مقامی، ۱۳۵۰: ۴۴)

بررسی یک سند مربوط به دوره قاجار ۱۲۹

۱. انگلیسی‌ها در حمله خود به خوزستان و فارس، قوای ایران را تارومار نموده و انبار مهمات برازجان را نیز منفجر کرده‌اند؛ لذا حکومت قاجار در این زمان به مشکل برخورد کرده است.

۲. حریف ایران در این جنگ، بسیار قوی بوده و پادشاهان قاجار به دلیل ضعف، نمی‌توانسته‌اند کاری انجام دهند.

۳. در این سند، ناصرالدین‌شاه از عنوان ملت استفاده نموده است که برای آن، اهداف متعددی می‌توان مشخص نمود که هر یک به نوبه خود، قابل بررسی است. لیکن نکته مهم این است که برخلاف برخی نظرات ارائه شده، عنوان ملت برای اولین بار در نوشته مظفرالدین‌شاه و در حکم مشروطه صادر نشده است و یکی از موارد ناقض آن، می‌تواند همین سند باشد که پادشاه، خود را به عنوان یک «ما» در نظر نگرفته و از عنوان ملت بهره برده است. لازم به ذکر است، این نامه مربوط به ابتدای سلطنت ناصرالدین‌شاه بوده و هنوز وی رویه استبدادی در پیش نگرفته است.

۴. استفاده از عنوان ملت در این نامه، در حقیقت بهره بردن از تکنیک عملیات روانی است که شاه، طرف حساب اصلی انگلیس را در این جریان، ملت ایران معرفی می‌کند، لیکن طرف مقابل، دارای نفوذ فراوانی در دربار بوده و از سوی دیگر، به علت حضور فراوان در ایران، که می‌توان آن را از زمان شاه عباس / اول یا با کمی اغماض، اواخر دوره زندیه به صورت مستمر دانست، با روحیات مردم ایران به خوبی آشنا بوده و با عنایت به این امر، توانست در آن آشفته بازار، به اهداف خود برسد و به عبارت دیگر، تدبیر ناصرالدین‌شاه در این میان، کارایی نداشت.

۵. کمک‌های دولت روسیه که در این نامه، ناصرالدین‌شاه به آن اشاره نموده است، پس از شکست‌های متعدد ایران از روسیه و در جهت تحبيب قلوب، افزایش نفوذ روسیه

۱۳۰ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

در ایران و تغییر توجه پادشاهان قاجار از شمال به شرق و افغانستان بوده که در این امر، تا حدّ زیادی موفق بوده‌اند.

۶. علی‌رغم ضعف شدید پادشاه قاجار در برابر انگلیس، به نظر می‌رسد وی توانسته است با زیرکی تمام، از اندک قدرت و امکانات موجود برای دستیابی به هدف خود، بهره‌برداری نماید، گرچه پذیرش این تلنگر از سوی انگلیس بعید می‌نماید، لیکن پادشاه بریتانیا را برای تغییر نگرش و عملکرد خود در قبال ایران، تا حدودی متنبه خواهد نمود.

۷. سیاست کلی انگلیس در آن زمان، تضعیف ایران بوده است که این دولت، با بهره بردن از توپ‌های ذکر شده، برای پشتیبانی و تقویت ارتش خود، در سرکوب شورش‌های هند استفاده نمود.

۸. با گرفتار نبودن نیروهای انگلیس در ایران و افغانستان، شورش هند که در چند هفته بعد از آن به وقوع پیوست، به سادگی سرکوب گردید.

۹. پس از معاهده پاریس، از نظر انگلیسی‌ها مناسبات آنها با ایران بهتر شده و ایرانیان از جنگ جنوب به ندرت به تلخی یاد می‌کنند.

۱۰. احتمال به راه افتادن جنگ میان انگلیس و ایران با تباری قبلی میرزا آقاخان نوری با دولت انگلیس متصور است. این مطلب را می‌توان با توجه به توضیحات ارائه شده در ذیل سند و شرح واقعه دریافت.

۱۱. عزل میرزا آقاخان نوری که از شرایط صلح بود، احتمالاً برای حفظ ظاهر در مقابل روسیه و جلوگیری از بروز مشکلات در آینده بوده است که انگلیس خواستار آن شد و برای نامبرده غیرمنتظره بود.

۱۲. اگر شورش عمومی در هند پیش نیامده بود، احتمال بالاتر رفتن توقع انگلیس در تصرف سایر شهرهای ایران نیز وجود داشته است؛ چرا که در این صورت، این دولت در آن زمان دغدغه دیگری برای توجه و اهتمام به آن نداشته است.

بررسی یک سند مربوط به دوره قاجار ۱۳۱

۱۳. به دنبال معاهده پاریس، شرایط برای جدایی قسمتهایی از سیستان و بلوچستان از ایران فراهم شد و به تبع آن، اعطای امتیازات بازرگانی به کشورهای خارجی نیز جزو درخواستهای فراوان آنان گردید.

۱۴. در آن زمان، هرات نمایشگر معدودی از خان‌نشین‌های افغانی بود که از لحاظ موقعیت استراتژیک جاده‌هایش، واجد اهمیت بود. هرات بر مدخل جاده‌ای که از کابل به گردنه خیبر و از آنجا به پیشاور می‌رود، یعنی جاده تاریخی هند، مسلط است و این همان جاده تاریخی حملاتی است که نسبت به هند به عمل آمده است. از زمان اسکندر تا دوران نادرشاه به استثنای حملات فتحعلی‌شاه، نوزده مهاجم بیگانه، این سرزمین زرخیز را مورد تاخت و تاز قرار داده‌اند. با انجام معاهده صلح پاریس، سد دفاعی مستحکمی در برابر تهدیدات روسیه و ایران نسبت به هند و منافع انگلیس فراهم شد و خاطر مسئولین آن کشور، از این بابت، آسوده گردید.

۱۵. در این نامه، نوعی خواهش و اعلام نیازمندی از سوی پادشاه ایران از دولت خارجی در مکاتبه‌ای رسمی مطرح می‌گردد که انتشار آن در آن روزگار، صدمات جبران‌ناپذیری برای قدرت مطلقه شاه به دنبال داشته است. به نظر می‌رسد، نامه به صورت محرمانه به امین‌الملک تحویل داده شده و تا مدت‌ها افراد درگیر موضوع، اجازه انتشار آن را نداشته‌اند.

۱۶. انگلیس در بهره بردن از اسناد و مدارک به دست آمده از طریق جاسوسان مختلف در دستگاه حکومتی قاجاریه، جهت نیل به مقصود، دارای سوابق فراوانی بوده است. این احتمال وجود دارد که پس از جنگ هرات، این دولت با بهره بردن از چنین اسنادی و تهدید به انتشار آنها، امتیازات مختلفی را از حکومت ناصرالدین‌شاه دریافت نموده باشد.

۱۷. شکست در این جنگ و منتشر شدن خبر آن (به صورت خاص از سوی انگلیس) در میان اعراب حاشیه خلیج فارس، نافرمانی دائم آنها نسبت به حکومت مرکزی و تمایل برای مستقل شدن را به دنبال داشته است.

نتیجه

در بررسی این سند، بخش‌هایی از زوایای پنهان و پشت پرده حکومت قاجار و معاهده پاریس برای مخاطب روشن گردید. کارشکنی و همکاری بی‌قید و شرط برخی از سیاستمداران و حکومتیان آن دوره همچون میرزا آقاخان نوری با حکومت انگلیس، ضعف مفرط حکومت ایران، به خصوص در بخش نظامی، و قدرت فراوان طرف مقابل، تلاش فراوان انگلیس در جهت ایجاد و تحکیم سدّ دفاعی برای حفظ منافع خود در هند از جمله مواردی است که در بررسی این سند مشخص می‌گردد. توجه زیاد شاه به موضوع دفاع از مرزهای ایران، به ویژه در برابر اعراب مسقط را می‌توان به عنوان یکی از دلایل اصلی صدور این فرمان دانست که بی‌شک، شکست ناصرالدین‌شاه در این جنگ و عدم توجه انگلیس در برآوردن خواسته‌های وی، تلاش او را در استفاده از نیروی سوم در جهت تعادل قدرت روسیه و انگلیس در پی داشت. با بررسی این گونه اسناد و مدارک ضمن واضح‌تر شدن چهره مخدوش سلاطین سلسله‌های گذشته، به خصوص حکومت قاجار، مشخص می‌گردد که نفوذ کشورهای بیگانه در حاکمیت کشور، می‌تواند چه ضربات جبران‌ناپذیری بر تمامیت ارضی کشور داشته و علاوه بر آن، عدم اطلاع سردمداران کشور از وقایع روز دنیا، باعث چه لطماتی برای کشور می‌گردد. بی‌شک آخرین نکته ذکر شده، سندیت زیادی ندارد و نکات مبهم فراوانی وجود دارد که با کمی استدلال و نقد، امکان مشخص شدنشان وجود دارد. لیکن رد و اثبات هر یک از دلایل مرتبط با این امر، محتاج فرصت و مجال دیگری است که تلاش سایر محققان را در این عرصه می‌طلبد.

(۱) سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه، پسر سیزدهم عباس‌میرزا (متولد ۱۲۳۳/۱۸۱۸ - متوفی ۱۳۰۰/۱۸۸۳ م). حسام‌السلطنه در اواخر زمان حیات پدر خویش حاکم ارسباران بود. در سال ۱۲۶۴/۱۸۴۸ بر حسب انتخاب امیرکبیر، از تهران برای قلع و قمع سالار به خراسان مأموریت یافت و یک سال بعد، پس از احضار حمزه‌میرزا (حشمت‌الدوله) به جای او والی خراسان شد و در سال ۱۲۶۶/۱۸۵۰ پس از اعدام حسن‌خان سالار، در حکومت خود کاملاً مستقل گردید و تا سال ۱۲۷۰/۱۸۵۴ در همان منصب باقی ماند. در ۱۲۹۰/۱۸۷۳ در اولین سفر ناصرالدین‌شاه به اروپا، حسام‌السلطنه همراه او بود. در ۱۲۹۳/۱۸۷۶ به جای بدیع‌الملک میرزا حشمت‌السلطنه، حاکم کردستان و کرمانشاه شد. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه در یادداشت‌های روزانه خود می‌نویسد: «حسام‌السلطنه عموی شاه با دو سه کرور دولت، امروز شش ساعت به غروب مانده، مرحوم شد. این چند روزه حاکم خراسان شده بود، بیست و پنج هزار تومان پیشکش داده بود. امروز ساعت دیده بودند که به طرف حکومت برود، به آن دنیا رفت.» (سعادت نوری، ۱۳۶۴: ۲۴؛ صفائی، ۲۵۳۵: ۹۸؛ معتمد، ۱۳۲۵: ۱۲۶-۱۴۲)

(۲) فرخ‌خان امین‌الملک: فرخ‌خان کاشی ملقب به القاب امین‌الملک، وزیر حضور و امین‌الدوله پسر میرزا مهدی پسر میرزا احمد و پیش از اینکه در دستگاه فتحعلی‌شاه وارد شود، نام او ابوطالب بوده و پس از اینکه از پیشخدمتان خاص شاه می‌گردد، فتحعلی‌شاه نام او را فرخ می‌گذارد. مدتی به وی فرخ‌بیک خطاب می‌شد و پس از چندی که گذشت فرخ‌خان شد. در زمان ناصرالدین‌شاه بسیار ترقی کرده و مشاغل مختلف مهمی به وی سپرده شد. در سال ۱۲۵۲/۱۸۳۶ اهالی ساری به واسطه تعدیات مأموران حکومتی بر فضلعلی‌خان بیگلربیگی قزاقی حاکم مازندران شوریدند و ارگ دولتی را که مسکن او بود، محاصره کردند و جمعی از طرفین در این شورش کشته شدند. دولت که از جریان امر آگاه شد، فرخ‌خان را که در این هنگام پیشخدمت خاصه بود، برای رفع غائله به مازندران فرستاد. وی در سال ۱۲۷۲/۱۸۵۵ ملقب به امین‌الملک شد. میرزا آقاخان نوری صدراعظم زمان جنگ انگلیس و ایران در سال ۱۲۷۲/۱۸۵۵، فرخ‌خان را که در این هنگام صدوقدار شاه (رئیس اداره صندوقخانه مبارکه) بود، برای اصلاح ذات‌البین با اختیارات تام، ابتدا به استامبول فرستاده و به محض ورود، خواست که بالرد ردکلیف (Redcliffe)، سفیر انگلستان، در دربار عثمانی ملاقات و مذاکره نماید. لیکن او از ملاقات امتناع نمود و چون انگلیسی‌ها از تمام وقایع داخلی و خارجی ایران کاملاً آگاه بودند، پس از دو ماه معطلی، به او جواب دادند در صورتی ما حاضر به مذاکره با شما هستیم که شرح زیر را نوشته برای ما بفرستید. آن وقت ما حاضر به مذاکره با شما خواهیم بود.

اعتمادالسلطنه در کتاب خلسه یا خوبنامه از قول میرزا آقاخان نوری صدراعظم می‌نویسد:

برای اینکه فرخ‌خان امین‌الدوله را هم دور کرده باشم، به عنوان اصلاح مقدمه جنگ با انگلیس، وی را مأمور فرنگ کردم، اما میل نداشتم کار به زودی به انجام برسد. برخلاف منظور و مقصود من، او پولی از انگلیس گرفته و عاجلاً کار صلح را انجام داد. اگر عجله نکرده بود، فتنه و بلوای هند بروز کرده بود و انگلیسی‌ها مضطرب شده، کار به دلخواه ما می‌گذشت. در این صورت، هرات را واگذار نمی‌کردیم و بنادر خود را نیز مسترد نموده، بلکه قسمت بزرگی از افغانستان را هم دست می‌انداختیم و آن مقدمه بر عکس نتیجه داد، هرات از دست رفت، بلکه حق ثابت ما در افغانستان باطل گردید. ایران به جای آنکه منتفع شود، مبلغی گزاف متضرر شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۸: ۱۳۴).

مؤلف کتاب سیاستکاران دوره قاجاریه در این باره می‌نویسد: «در یکی از مراسلاتی که میرزا آقاخان به ناصرالدین‌شاه نوشته می‌گوید: میرزا یعقوب‌خان از جانب شارژ دافر آمده است و به شدت دلتنگ هستند از اعمال

۱۳۴ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

فرّخ‌خان با انگلیسی دوست شده، روس از دست رفت.» (مراد از شارژ دافر، شارژ دافر روس است و میرزا یعقوب‌خان پدر میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله بوده است.) (ساسانی، بی‌تا: ۱۲۸) این معاهده از جهاتی چند با معاهده ترکمان‌چای چندان تفاوتی ندارد. فرّخ‌خان امین‌الملک پس از مدتی اقامت در پاریس و لندن در سال ۱۸۵۷/۱۲۷۴ پس از انجام کارهایی که به او محوّل شده بود، به سِمَتِ ایلچی کبیر در دربار عثمانی تعیین گردید. (راجع به سِمَتِ اخیر وی، بیشتر نظر میرزا آقاخان صدراعظم بوده که حتی‌الامکان فرّخ‌خان را از دربار ناصرالدین‌شاه دور نگهداشته و برای خود مخفی نداشتند.) پس از عزل میرزا آقاخان نوری از صدارت، امین‌الملک در ربیع الاول ۱۲۷۵/۱۸۵۸ پس از بازگشت از سفارت استانبول به سمت وزارت حضور (وزیر دربار)، مُهردار شاه و ریاست عمده خلوت شاه برقرار گردید. در سال ۱۸۵۹/۱۲۷۶ به عضویت مجلس شورای وزراء یا مجلس شورای دولتی نائل آمد. پس از بازگشت به تهران مورد تقدیر بسیار واقع شد و روزبه‌روز به شأن و مناصب او افزوده می‌شد و حتی چندی هم شهرت بسیار داشت که ممکن است صدراعظم بشود.

مؤلف منتظم ناصری در جلد سوم جزء وقایع سال ۱۸۵۸/۱۲۷۵ می‌نویسد:

جناب فرّخ‌خان امین‌الملک سفارت کبری و مأموریت خود را به پایان رسانده، در ماه ربیع‌الاول وارد دارالخلافه و شرفیاب حضور همایون شده، به یک قطعه گل کمر مرصع ممتاز و یک ثوب جبّه ترمه کشمیری حاشیه‌دار از ملابس خاصه، مخّلع و سرافراز گردید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۸۱۱/۳) در سال ۱۸۵۸/۱۲۷۵ که میرزا صادق نوری قائم مقام پس از ملقب شدن به امین‌الدوله به وزارت کشور که در آن زمان مهم‌ترین وزارتخانه‌ها بود، منصوب شد، به دلیل اینکه در هیئت دولت برای صلاح مملکت حرف‌هایی می‌زد، ناصرالدین‌شاه نسبت به وی خشمناک شده به بهانه ضعف مزاج و پادرد شدید، او را از کار به کلی برکنار نمود و حتی لقب را از او گرفت و به فرّخ‌خان امین‌الملک داد و فرّخ‌خان کاشی از این تاریخ ملقب به امین‌الدوله شد. پس از ملقب شدن به لقب مزبور و نائل گردیدن به مقامات عالییه و تقرب زیاد به شاه، رندان، اشعاری برایش ساختند. ناصرالدین‌شاه در این سال دستور داد از این پس عزل و نصب تمام حکام ولایات به مشاورت و صوابدید امین‌الدوله صورت گیرد و کارهای دیگری نیز بر مشاغلش اضافه گردیده و تقریباً در این اوقات، مشاور اول مملکت شده بود. در سال ۱۲۸۳/۱۸۶۶ ناصرالدین‌شاه تشکیلات اداری جدیدی ایجاد نمود و امین‌الدوله در این تشکیلات دارای این مشاغل گردید: وزارت حضور - اداره امور حکومتی کاشان، نطنز، اصفهان - فارس و تمام گمرکات مملکت، سمت وزارت حضور و مشیر خاص حضور همایون که فرّخ‌خان امین‌الدوله و محمودخان ناصرالملک در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه دارا بوده‌اند. سمت‌های مزبور به معنی مشاور و مصاحب شاه نیز بوده‌اند. فرّخ‌خان امین‌الدوله در سال ۱۲۸۸/۱۸۷۱ در تهران درگذشت و در قم در مقبره خاص خودش به خاک سپرده شد. فرّخ‌خان مردی زیرک و موقع‌شناس بوده و چون در دربار سه پادشاه به خدمت مشغول بوده برای خود تجربیاتی اندوخته و بر این اساس موضع و وضعیت خود را در جریانات مختلف کشور در آن روزگار به خوبی می‌دانسته است (بامداد، ۱۳۷۱: ۸۶-۸۰؛ سلیمانی، ۱۳۷۹: ۴۳؛ شیبانی صدیق‌الممالک، ۱۳۶۶: ۲۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۲ و ۱۲۶؛ شمیم، ۱۳۷۰: ۲۸۲، ۳۲۸، ۳۵۹، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۳؛ هدایت، ۱۳۶۳: ۷۹، ۸۴، ۹۵، ۱۱۴، ۴۰؛ آدمیت، ۲۵۳۶: ۱۶؛ اصفهانیان، ۱۳۴۶: ۲، ۴، ۲۳، ۴۶، ۱۲۰، ۱۴۴؛ کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۱/۱۲۴، ۵۱۸؛ و ۸۶۸/۲، ۹۶۶، ۱۶۳۰؛ میرنیا، ۱۳۶۷: ۷۶، ۷۷؛ محبوب فریمانی، ۱۳۸۲: ۵۰۷، ۵۶۹، ۵۹۹، ۶۰۰؛ مغیث‌السلطنه، ۱۳۶۲: ۳۷، ۳۳۲؛ غفاری، ۱۳۶۱: ۸، ۱۲، ۱۴، ۱۹، ۳۰، ۳۳۷؛ محمود، بی‌تا: ۱۹۰).

(۳) میرزا آقاخان نوری (اعتماد‌الدوله): میرزا نصرالله‌خان نوری معروف به میرزا آقاخان و ملقب به اعتمادالدوله در سال ۱۲۲۲/۱۸۰۷ متولد شد. پدرش میرزا اسدالله از اهالی نور مازندران بود. وی در دربار قاجار عارض سپاه و لشکرنویس دربار گردید و بعد از چندی به منصب وزارت لشکر برگزیده شد. (خورموجی، ۱۳۶۳: ۱۰۶) میرزا آقاخان

بررسی یک سند مربوط به دوره قاجار ۱۳۵

قبل از رسیدن به منصب لشکرنویسی در خدمت *اللهیارخان آصف‌التوله* مشغول انجام وظیفه بود که تمایلات جانبدارانه‌ای به انگلیسی‌ها داشت. میرزا آقاخان که جوانی با استعداد و چرب‌زبان، پررو، حاضر جواب و موقع‌شناس بود، از هیچ چیز باک نداشت، به تدریج در دستگاه فتحعلی‌شاه و محمدشاه ترقی کرد و از قیل شغل لشکرنویسی به ثروت کلانی دست یافت و در سال ۱۸۳۵/۱۲۵۱ عنوان لشکرنویسی را تغییر داد، به وزارت لشکر تبدیل نمود. وی حتی بعد از انتخاب شدن به صدارت، این شغل را همچنان در اختیار داشت، تا اینکه در اواسط دوران صدارتش (۱۲۷۱/۱۸۵۴) به دستور ناصرالدین‌شاه این سمت به *میرزا عنایت‌الله امین لشکر* واگذار شد، ولی پس از فوت امین لشکر (۱۲۷۳/۱۸۵۶) میرزا آقاخان فرزند خود *میرزا داوودخان* را که ۱۵ سال بیشتر نداشت، وزیر لشکر نمود که تا سال ۱۲۷۵/۱۸۵۸، یعنی زمان عزل پدرش از صدارت، در این سمت باقی ماند (بامداد، ۱۳۴۷، ۳۶۴). در زمان سلطنت محمدشاه قاجار میرزا آقاخان همچنان مشغول انجام وظیفه بود تا اینکه بین وی و حاجی *میرزا آقاسی*، صدراعظم، کدورت و نفاق حاصل شد. اختلافات این دو، عمدتاً بر محور چهار موضوع زیر بوده است: الف: چون میرزا آقاخان وزیر لشکر بود و خود را در مسائل نظامی صاحب‌نظر می‌دانست، چندان رضایتی از مداخلات حاج میرزا آقاسی در امور نظامی نداشت. از سوی دیگر حاجی نیز خود را در مسائل نظامی صاحب‌نظر می‌دانست و دستوراتی صادر می‌کرد که گاهی از اوقات با اصول نظامی وفق نمی‌داد. به عنوان مثال در هنگام محاصره هرات در زمان محمدشاه، اختلافاتی بین این دو در این زمینه بروز نمود. (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۳۷، حوادث مربوط به این دوره). ب: *مهدعلیا*، همسر محمدشاه و مادر ناصرالدین‌شاه، در زمان صدارت حاجی میرزا آقاسی رابطه پنهانی و نامشروعی با میرزا آقاخان نوری داشته است. میرزا آقاسی از این موضوع مطلع گردیده و بسیار ناراحت می‌شود و برای حفظ حرمت حریم دربار، در صدد فرصت مناسبی بوده تا میرزا آقاخان را از تهران دور نماید. (ساسانی، بی‌تا: ۱۳) ج: میرزا آقاخان نوری دارای روابط ویژه و سری با سفارت انگلستان در تهران بوده است و شبانه برای ابلاغ گزارش و گرفتن خط مشی به سفارت انگلستان رفت و آمد می‌کرده است. هنگامی که میرزا آقاسی از این موضوع مطلع می‌گردد، مأمورینی در اطراف سفارت انگلستان می‌گمارد تا اینکه شب، هنگامی که میرزا آقاخان با لباس مبدل از سفارت انگلستان بیرون می‌آید، مأمورین، وی را دستگیر و با همان لباس، به منزل حاجی میرزا آقاسی می‌برند. حاجی نیز دستور می‌دهد او را به طویل‌انداخته و روز بعد با چوب کتکش می‌زنند. (همان) د: به علت سوء مدیریت، حاجی میرزا آقاسی در دوران صدارت خود، دشمنان فراوانی پیدا نمود که هرلحظه منتظر برکناری او از مسند صدارت بودند. در سال ۱۲۶۱/۱۸۴۵ توطئه‌ای بر ضد حاجی میرزا آقاسی چیده شد که میرزا آقاخان در آن دخیل بود. حاجی میرزا آقاسی بعد از اعلام کشف توطئه به شاه، در صدد تنبیه عاملان آن برآمد و میرزا آقاخان را ده هزار تومان جریمه نمود. (بامداد، ۱۳۴۷، ۳۶۵) چون دشمنی و تخلفات مخالفین حاجی میرزا آقاسی بر ضد وی زیادتر گردید و خلافتکاری *هلی الهقلی‌خان ایلیخانی* به تحریک میرزا آقاخان نوری و همدستانش به اطلاع محمدشاه رسانده شد، میرزا آقاسی در پیامی به محمدشاه گفت: «امروز میرزا آقاخان وزیر لشکر در مملکت وزیر دیگر است و مردم او را از من افزون‌تر دانند. یا او را از مداخله امور بازدارید، یا مرا به کنج انزوا واگذارید». (محمود، بی‌تا: ۲/ ۶۳۱) محمدشاه نیز چون از یک سو بیمار بود و از سوی دیگر، ارادت قلبی نسبت به میرزا آقاسی داشت، لذا میرزا آقاخان نوری و برادر بزرگش *میرزا فضل‌الله‌خان امیر دیوان* را به کاشان تبعید نمود و وی تا پایان عمر محمدشاه در کاشان به سر می‌برد. به مجرد اطلاع از فوت شاه، بدون اجازه عازم تهران گردید، به این امید که بتواند سمت صدراعظمی ناصرالدین‌شاه را کسب نماید. تا وصول شاه جدید به پایتخت، *مهدعلیا*، مادر ناصرالدین‌شاه، عهده‌دار امور تهران بود و اطرافیان وی از آمدن میرزا آقاخان به تهران چندان راضی نبودند. میرزا آقاخان چون خود را در تهران با مشکلاتی مواجه دید، به سفارت انگلستان رفت و تابعیت این کشور به وی اعطا گردید (بامداد، ۱۳۴۷، ۳۶۶). *میرکبیر* در ابتدای صدارت خود، قصد بازگرداندن میرزا آقاخان نوری را به کاشان داشت، اما به چهار دلیل زیر از این کار منصرف شد:

۱۳۶ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

۱. حمایت وزیر مختار انگلستان از وی و اعطای تابعیت انگلستان به میرزا آقاخان.

۲. حمایت مهد علیا، مادر ناصرالدین شاه از وی.

۳. نفوذی که میرزا آقاخان در میان لشکریان داشت و امیرکبیر به آن واقف بود.

۴. خدمتی که میرزا آقاخان در خواباندن شورش سربازان علیه امیرکبیر انجام داده بود.

با توجه به عوامل فوق، امیرکبیر میرزا آقاخان را وارد کارهای دولتی نموده و لقب اعتمادالدوله برای او صادر گردید. (محمود، بی تا: ۲/ ۶۳۱) بعد از عزل میرزا تقی خان از مقام صدارت، میرزا آقاخان نوری، صدراعظم شد. به نوشته صدرالتواریخ در ششم ماه صفر ۱۲۶۸/ ۱۸۵۲ که عید ولادت سلطانی بود، میرزا آقاخان را به پایگاه صدارت رسانیدند. جبهه ترمه شمسه مرضع مکتل به الماس و یاقوت به او مرحمت شد و او بدو قبول صدارت نمی کرد. آخر الامر با دولت دو شرط کرد، یکی آنکه میرزا تقی خان اتابک اعظم را معدوم الاثر نمایند، تا از روی اطمینان در این کار مداخله نماید و دیگر آنکه اگر روزی از میرزا آقاخان خطایی و خیانتی در دولت دیده شد و یا سعایتی به عمل آمد، جان او در امان باشد و به هلاکت نرسد و به سایر عقوبات اخراج و عزل مبتلا گردد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۹: ۲۳۷) ناصرالدین شاه با هردو شرط میرزا آقاخان موافقت نموده، نوشته‌ای در این زمینه به وی می دهد. نخستین رویداد داخلی در اوایل صدارت میرزا آقاخان سوء قصد پیروان باب علیه ناصرالدین شاه بود که در شوال ۱۲۶۸/ ۱۸۵۲ در شمیران اتفاق افتاد. این ترور، ناموفق ماند و عاملین آن که شش نفر بودند به دار مجازات آویخته شدند. (محمود، بی تا: ۲/ ۶۴۰) به نوشته واتسن به منظور اینکه دیگران نیز وادار به قتل بایی ها شوند، صدراعظم هریک از تبهکاران را به یکی از دستگاه‌های دولتی داد و بدین ترتیب چند تن از وزیران شاه، نقش جلادی به عهده گرفتند. (واتسن، ۱۳۵۶: ۳۸۰) از نظر سیاست خارجی، تحولات بین المللی و تلاش دولت‌های روسیه و انگلستان و عثمانی برای جلب دوستی ایران در جنگ‌های کریمه و نتایج این جنگ و جدایی افغانستان از ایران از مهم ترین حوادث دوران صدارت میرزا آقاخان نوری بود. یکی از رویدادهای مهم دوران صدارت میرزا آقاخان نوری، جدایی افغانستان از ایران است. اقدامات وی در این رابطه به دو قسمت تقسیم می شود: قبل و بعد از جنگ‌های کریمه. قبل از شروع جنگ‌های کریمه، میرزا آقاخان در ربیع الثانی سال ۱۲۶۹/ ۱۸۵۳، یعنی یک سال بعد از قتل امیرکبیر، قبالة شهر هرات را مسجّل نموده به انگلیسی ها واگذار کرد. به موجب تعهدی که در این سال با امضای میرزا آقاخان به دولت انگلستان داده شد، دولت ایران متعهد می شد به هیچ وجه به خاک هرات لشکر نفرستد، مگر آنکه سپاهیان بیگانه از کابل و قندهار یا هرکشور دیگری به هرات روی آورند و در صورت لشکرکشی، سپاهیان ایران داخل شهر هرات نشوند و به مجرد بازگشت سپاهیان بیگانه، نیروهای ایرانی از هرات مراجعت نمایند. دولت ایران متعهد می شد از هرگونه مداخله در امور داخلی هرات احتراز نماید و از تمام دعاوی گذشته و آینده خود، همچون ضرب سکه و خطبه خوانی به نام شاه ایران صرف نظر کند و از آن پس، اهالی هرات هیچ گونه اطاعتی در برابر دولت ایران نداشته باشند. به علاوه دولت ایران متعهد می شد که تمام اسرای هرات را که در مشهد یا تهران یا هرجای ایران که هستند آزاد نماید و در پایان، قید گردیده بود که دولت ایران به خاطر دوستی و رضایت دولت انگلیس، این تعهدات را به شرطی به آن دولت داده که از طرف دولت انگلستان به هیچ وجه هیچ دخالتی در امور داخلی هرات و متصرفات آن به عمل نیاید و الا این تعهد کان لم یکن خواهد بود. (محمود، بی تا: ۲/ ۶۵۱ - ۶۵۰؛ بامداد، ۱۳۴۷: ۳۶۹) بعد از این تعهدنامه، نامه‌هایی از جانب میرزا آقاخان و ناصرالدین شاه برای صید محمدخان، حاکم هرات، ارسال می گردد. میرزا آقاخان در نامه خود می نویسد:

وزرای دولت علیّه ایران هرگز این عقیده را نداشته و بعداً هم نخواهند داشت که به هرات یا متصرفات آن

و یا به سکنه آن حق حاکمیت داشته باشند و پس از این هرگز در امور داخلی هرات به هر عنوانی که باشد،

دخالت نخواهند نمود. (محمود، بی تا: ۲/ ۶۵۲)

بررسی یک سند مربوط به دوره قاجار ۱۳۷

بعد از اینکه نتایج جنگ‌های کریمه به زیان روسیه خاتمه یافت، انگلیسی‌ها درصدد برآمدند تا سیاست ملایم خود را در قبال ایران تغییر داده و روش خشن‌تری در پیش گیرند و *کلنل نسل*، وزیرمختار خود را که از زمان محمدشاه در ایران بود، تعویض و *سرچارلز موری* را در سال ۱۸۵۴/۱۲۷۱ به جای او به تهران فرستادند. در این زمان، اوضاع در افغانستان به طور کلی به نفع ایران بود و نه تنها انگلیسی‌ها چندان نفوذی در این ناحیه نداشتند، بلکه مشکلاتی نیز برای آنها به وجود آمده بود. دوست محمدخان در کابل دشمن انگلیسی‌ها بود، در قندهار *کهندل خان* خود را مطیع و دست‌نشانده دولت ایران می‌دانست و هرات کاملاً تحت اطاعت اوامر دولت ایران بود. در این هنگام، بزرگان هرات علیه *صیدمحمدخان* شوریده و وی را به قتل رساندند و *محمدیوسف* را به جای او برگزیدند. *ناصرالدین‌شاه* این امر را بهانه قرار داده و درصدد حمله به هرات برآمد. از طرف دیگر دولت انگلستان چون این اقدام ایران را برخلاف تعهدات خود در قبال هرات می‌دانست، درصدد بهانه‌جویی بود و *سرچارلز موری* قضیه *زن میرزا هاشم خان نوری* را مستمسک قرار داده و دست به بهانه‌جویی زد. به علاوه خود *میرزا هاشم* نیز در سفارت انگلستان مشغول کار بود ولی مقامات ایرانی اظهار می‌کردند که چون *میرزا هاشم* حقوق‌بگیر دولت ایران است، نمی‌تواند در عین حال در سفارت به کار اشتغال داشته باشد. از سوی دیگر چون بین *میرزا هاشم* و *میرزا آقاخان نوری* رقابت طایفه‌ای وجود داشت، در هر حال این امر موجب کشمکش بین دربار و سفارت انگلستان گردیده بود. (واتسن، ۱۳۵۶: ۳۸۹) مقامات انگلیسی نیز که دنبال بهانه‌جویی بودند تا نفوذ مادی و معنوی ایران را در ممالک آسیای مرکزی از بین ببرند، درصدد اجرای نقشه‌های خود برآمدند و قراردادی بین دولت انگلستان و دوست‌محمدخان، امیر کابل، منعقد شد که طی آن، سلاح در اختیار دوست‌محمدخان قرار می‌گرفت. به دنبال آن، *ناصرالدین‌شاه* *حسام‌السلطنه* را مأمور تسخیر هرات نمود که وی موفق به این عمل گردید. انگلیسی‌ها چون نتوانستند ایرانیان را از تصرف هرات منصرف کنند، ضمن قطع رابطه با ایران، مستقیماً وارد جنگ شدند و نیرو در خلیج فارس پیاده نمودند. *ناصرالدین‌شاه* علت لشکرکشی خود به هرات را تخلف انگلستان از موافقت‌نامه سال ۱۸۵۳/۱۲۶۹ دو دولت مبنی بر عدم مداخله دولت‌ها در امر هرات ذکر می‌کرد. (محمود، بی‌تا: ۱۶۱/۲) دولت انگلستان علت جنگ خود با ایران را لشکرکشی خصومت‌آمیز ایران بر ضد هرات ذکر می‌نمود. (واتسن، ۱۳۵۶: ۳۹۶) به دنبال ورود نیروهای انگلیسی به مناطق جنوبی ایران و عدم درایت و کاردانی صدراعظم جهت آماده‌سازی نیرو در مناطق جنوبی، اوضاع به نفع انگلیسی‌ها خاتمه یافت. درباره نقش *میرزا آقاخان نوری* در ماجرای هرات، دو نظر ارائه گردیده است. عده‌ای گفته‌اند پافشاری وزیرمختار انگلستان در حمایت از *میرزا هاشم خان* و نقار شخصی سفیر بریتانیا، موجب گردید تا *میرزا آقاخان* دست به لجاجت زده و در صدد تیرگی روابط با انگلستان برآید. (*پیرنیا مشیرالدوله*، بی‌تا: ۸۳۰) پاره‌ای دیگر معتقدند که در این رابطه نوعی قرارداد محرمانه بین *میرزا آقاخان* و انگلیسی‌ها وجود داشته است. (بامداد، ۱۳۴۷: ۳۶۹) لشکرکشی به هرات به ضرر ایران تمام شد و نه تنها سرزمین و پولی به دست نیامد، بلکه خسارت جبران‌ناپذیری از جمیع جهات به ایران وارد آمده و عدم تدبیر و بی‌کفایتی *میرزا آقاخان*، بیشتر آشکار شد؛ زیرا وی بدون رعایت و در نظر گرفتن اوضاع داخلی کشور و سیاست انگلستان و حساسیت این کشور نسبت به افغانستان، وارد جنگ شد، سپس تهدیدات انگلستان را جدی گرفت. *ناصرالدین‌شاه* چون خود را قادر به مقابله با دولت انگلستان نمی‌دانست، در مقابل صلح با انگلستان، هرات را تخلیه نمود. وی *فرخ‌خان امین‌الملک* را که صدوقدار شاه بود مأمور نمود تا در قسطنطنیه با سفیر انگلستان تماس حاصل نموده و شرایط صلح را جویا شود. انگلیسی‌ها شرایطی تعیین نمودند که برخی از آن، از قبیل واگذاری *بندرعباس* با امام مسقط مورد قبول ایران قرار نگرفت. لذا به *فرخ‌خان* دستور داده شد به پاریس رفته و با وساطت دولت فرانسه راه حلی پیدا نماید. (خواجهنوری، ۱۳۵۲-۵۳: ۱۶۶) ناپلئون سوم نیز چون روابط حسنه‌ای با انگلستان داشت، مشغول فعالیت شد تا اینکه در مارس ۱۸۵۷م قراردادی بین دولت‌های ایران و انگلستان مشتمل بر یک مقدمه و ۱۵ فصل منعقد شد. فصول این عهدنامه درباره صلح و موذت و تخلیه خاک ایران و

۱۳۸ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

رها کردن اسیران جنگی، صدور عفونامه، تخلیه هرات و افغانستان و ترک دعاوی سلطنتی بر هرات و افغانستان و عدم مداخله ایران در امور افغانستان و استقلال هرات و افغانستان و اهتمامات دوستان دولت انگلستان در صورت بروز اشکالات مابین مملکت ایران و ممالک افغانستان و اقداماتی که در صورت تجاوز به سرحد ایران به عمل می‌آمد و رها کردن اسرای طرفین، قنسول‌های دولت‌ها و حقوق دولت کامله الوداد، معذرت‌خواهی ایران و پذیرایی وزیر مختار انگلستان در تهران، دعاوی تبعه انگلیس بر دولت ایران و دعاوی تبعه ایران بر دولت علیه انگلستان، دعاوی اشخاصی که در حمایت انگلستان بودند علیه دولت ایران یا شرایط راجع به عدم حمایت انگلستان از اشخاصی که مستخدم سفارت و قنسولگری نبودند. حقوق دولت کامله الوداد و تجارت غلام و کنیز در خلیج فارس و تمدید قرارداد سال ۱۲۶۷/۱۸۵۱ در این زمینه و ترک مخاصمه و بیرون رفتن نیروهای انگلستان از خاک ایران و چگونگی مبادله اسناد این قرارداد بود. (محمود، بی‌تا: ۶۹۵/۲)

(۴) واژه طغرا را نویسندگان بر حسب اینکه به صورت‌های «طغرا»، «طغراء» یا «طغری» بنویسند به ترتیب ترکی، تازی و فارسی گفته‌اند که در موارد مختلف به مفهوم دستخط، امضاء و فرمان به کار رفته است. ولی بیشتر و معمولاً به علامت و نشان مخصوص پادشاهان که بر نوشته‌های سلطانی و دیوانی به منظور تأیید و تأکید مطالب و مندرجات آنها اضافه می‌کرده‌اند، اطلاق می‌شده است. هنگامی که طغرا در معنی علامت و نشان به کار می‌رفته، توقیع یا مضمون آن، شامل نام و القاب پادشاه و سلطان بوده است که آن را به طرز مخصوص و با خطوط منحنی و پیچیده به شکل تیر و کمان و بر بالای نامه‌ها و فرمان‌ها می‌کشیده‌اند. (همان: ۱۷۸)

(۵) توقیع در لغت به معنی نشان گذاردن است و نوشتن عبارتی در پای نامه و کتاب را هم توقیع می‌گفته‌اند. در تداول دیوانی به دستخط پادشاهان و ملوک توقیع گفته می‌شد و چون پادشاه چند سطری به خط خود در زیر یا در حاشیه فرمان‌ها می‌نوشت، به آن مثال توقیعی می‌گفتند و ظاهراً این وضع بوده که موجب شده است رفته رفته به فرمان‌ها و حکم‌های کتبی هم توقیع بگویند و این دومین مفهوم توقیع، در تداول دیوانی بوده است. (همان: ۱۶۹)

منابع

- آدمیت، فریدون، (۲۵۳۶)، *اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار*، تهران: خوارزمی.
- اتحادیه (نظام مافی)، منصوره و سعید میرمحمد صادق، (۱۳۷۵)، *ژنرال سمینو در خدمت ایران عصر قاجار و جنگ هرات ۱۲۶۶-۱۲۳۶ق*، با مقدمه ژان کالمار، تهران: تاریخ ایران.
- اصفهانیان، کریم و قدرت‌الله روشنی (زعفرانلو)، (۱۳۴۶)، *مجموعه اسناد و مدارک فرخ‌خان امین‌الدوله*، ۵جلد، تهران: دانشگاه تهران.
- اعتصام‌الملک، میرزاخانلرخان، (۱۳۵۱)، *سفرنامه اعتصام‌الملک نایب اول وزارت امور خارجه*، به کوشش منوچهر محمودی، تهران: منوچهر محمودی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان، (۱۳۴۸)، *خلسه*، به کوشش محمود کتیرایی، تهران: کتابخانه طهوری.
- _____، (۱۳۴۹)، *صدرالتواریخ*، به اهتمام محمد مشیری، تهران: وحید.
- _____، (۱۳۵۰)، *وقایع روزانه دربار ناصرالدین‌شاه یا یادداشت‌های اعتمادالسلطنه مربوط به سال ۱۳۰۰ق*، تهران: وحید.
- افشاری، پرویز، (۱۳۷۲)، *صدراعظم‌های سلسله قاجاریه*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- امین‌الدوله، میرزا علی‌خان، (۱۳۴۱)، *خاطرات سیاسی میرزا علی‌خان امین‌الدوله*، به کوشش حافظ فرمانفرمائی، تهران: کتاب‌های ایران.
- بامداد، مهدی، (۱۳۷۱)، *شرح حال رجال ایران قرن‌های ۱۲ و ۱۳ هجری*، ج ۳ و ۴، تهران: زوآر.
- پیرنیا مشیرالدوله، حسن و عباس اقبال آشتیانی، (بی‌تا)، *دوره تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه*، تهران: کتابخانه خیتام.
- خواجه نوری، محمود، (۱۳۵۲-۵۳)، *تاریخ دیپلماسی ایران*، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- خورموجی، محمدجعفر، (۱۳۶۳)، *حقایق الاخبار ناصری*، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: نی.
- رائین، اسماعیل، (۱۳۴۷)، *حقوق بگیران انگلیس در ایران*، تهران: داورپناه.
- رجبی، محمدحسن و فاطمه رؤیا پورامید، (۱۳۸۴)، *مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه (۱۲۰۰-۱۳۲۳ق)*، تهران: نی.
- ساسانی، احمد خان ملک، (بی‌تا)، *سیاست‌گذاران دوره قاجار*، تهران: بابک.
- سعادت نوری، حسین، (۱۳۶۴)، *رجال دوره قاجاریه*، تهران: وحید.
- سلیمانی، کریم، (۱۳۷۹)، *القاب دوره قاجاریه*، با مقدمه ایرج افشار، تهران: نی.
- شعبانی، علی، (۱۳۶۶)، *هزار فامیل*، تهران: بوعلی.

۱۴۰ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

- شمیم، علی اصغر، (۱۳۷۰)، *ایران در دوره سلطنت قاجار قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم هجری قمری*، تهران: علمی.
- شیبانی صدیق الممالک، میرزا ابراهیم، (۱۳۶۶)، *منتخب التواریخ*، تهران: علمی.
- صفائی، ابراهیم، (۱۳۵۳)، *آئینه تاریخ*، تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.
- _____ (۱۳۵۲)، *اسناد برگزیده از سپهسالار ظل السلطان و دبیرالملک*، تهران: انجمن تاریخ.
- _____ (۲۵۳۵)، *اسناد سیاسی دوران قاجاریه*، تهران: بابک.
- _____ (بی تا)، *اسناد نویافته*، تهران: بابک.
- _____ (۲۵۳۵)، *برگ های تاریخ*، تهران: بابک.
- _____ (۱۳۵۲)، *مرزهای ناآرام*، تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.
- _____ (۲۵۳۵)، *نامه های تاریخی*، تهران: بابک.
- _____ (۱۳۵۴)، *یکصد سند تاریخی دوران قاجاریه*، تهران: بابک.
- طباطبایی مجد، غلامرضا، (بی تا)، *عهدنامه ها و سندهای تاریخی در دوره قاجاریه*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- _____ (۱۳۷۳)، *معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- عضد قاجار، ابونصر، (۱۳۷۶)، *بازنگری در تاریخ قاجار و روزگار آنان*، تهران: دنیای کتاب.
- غفاری، محمدعلی، (۱۳۶۱)، *تاریخ غفاری*، ۳ جلد، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)، سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- قائم مقامی، جهانگیر، (۱۳۵۰)، *مقدمه ای بر شناخت اسناد تاریخی*، تهران: انجمن آثار ملی.
- قدیانی، عباس، (۱۳۸۴)، *تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره قاجاریه*، تهران: فرهنگ مکتوب.
- کمره ای، سیدمحمد، (۱۳۸۴)، *روزنامه خاطرات سیدمحمد کمره ای*، ۲ جلد، به کوشش محمدجواد مرادی نیا، تهران: اساطیر.
- لسان الملک سپهر، محمدتقی خان، (۱۳۳۷)، *ناسخ التواریخ*، ج ۲، به اهتمام جهانگیر قائم مقامی، تهران: امیرکبیر.
- محبوب فریمانی، الهه، (۱۳۸۲)، *اسناد حضور دولت های بیگانه در شرق ایران*، مشهد: سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- محمود، محمود، (بی تا)، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی*، تهران: اقبال.
- معمدالدوله، فرها میرزا، (۱۳۴۵)، *زنبیل*، به همت محمد رضانی، تهران: اسلامیه.
- معمد، محمود فرهاد، (۱۳۲۵)، *تاریخ سیاسی دوره صدارت میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار اعظم*، تهران: علی اکبر علمی و شرکاء.

بررسی یک سند مربوط به دوره قاجار ۱۴۱

مغیث‌السلطنه، یوسف، (۱۳۶۲)، *نامه‌های یوسف مغیث‌السلطنه (۱۳۲۵-۱۳۳۴ق)*، به کوشش معصومه مافی، تهران: نشر تاریخ ایران.

موسوی بجنوردی، احمد، (۱۳۷۲)، «اسناد منتشرنشده‌ای از مسئله هرات و افغانستان»، در: *تاریخ معاصر ایران (کتاب اول) (مجموعه مقالات)*، صص ۲۵۱-۲۸۱، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی.

مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، (۱۳۸۳)، *تاریخ روابط خارجی ایران*، تهران: امیرکبیر.

میرنیا، سیدعلی، (۱۳۶۷)، *وقایع خاور ایران*، تهران: پارسا.

واتسن، رابرت گرانت، (۱۳۵۶)، *تاریخ ایران در دوره قاجاریه*، ترجمه ع وحید مازندرانی، تهران: سخن.

ورهام، غلامرضا، (۱۳۶۹)، *تاریخ سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار*، تهران: معین.

هدایت، مهدی‌قلی، (۱۳۶۳)، *گزارش ایران*، مقدمه از سعید وزیری، به اهتمام محمد علی صوتی، تهران: نقره.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۵۶)، *تاریخ روابط خارجی ایران*، بی‌جا: چاپخانه سپهر.